نویسنده : گرگ گوما «Grad Guma».
منبع وتاریخ نشر : گلوبال ریسرچ «2026-10-18».
برگردان : پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

امپراتوری در انکار(خودداری از پذیرش)

An Empire in Denial

این یک سه‌گانه موقت نباید تکان دهنده با شد . ترامپ می‌خواهد با روسیه و چین بر سر اوکراین و خاورمیانه به توافق برسد .اما چه کسی می‌داند که واقعاً در با زی امپراتوری «بزرگ» چه چیزی روی میز است .

An ad hoc triumvirate shouldn't be shocking. Trump wants to make a deal with Russia and China over Ukraine and the Middle East. But who knows what's really on the table in the "great" empire game.



این روزها زیاد مورد توجه قرار نمی‌گیرد - و حتی کمتر مورد بحث قرار می‌گیرد، اما ایالات متحده بیش ازیک قرن ا ست که دربازی امپراتوری نقش داشته است.این روند خوبی بوده است. تاریخ کلیدی 10 دسامبر 1898 است، زمانی که پیمان صلح بین ایالات متحده و اسپانیا امضا شد و به جنگ اسپانیا و آمریکا پایان داد.

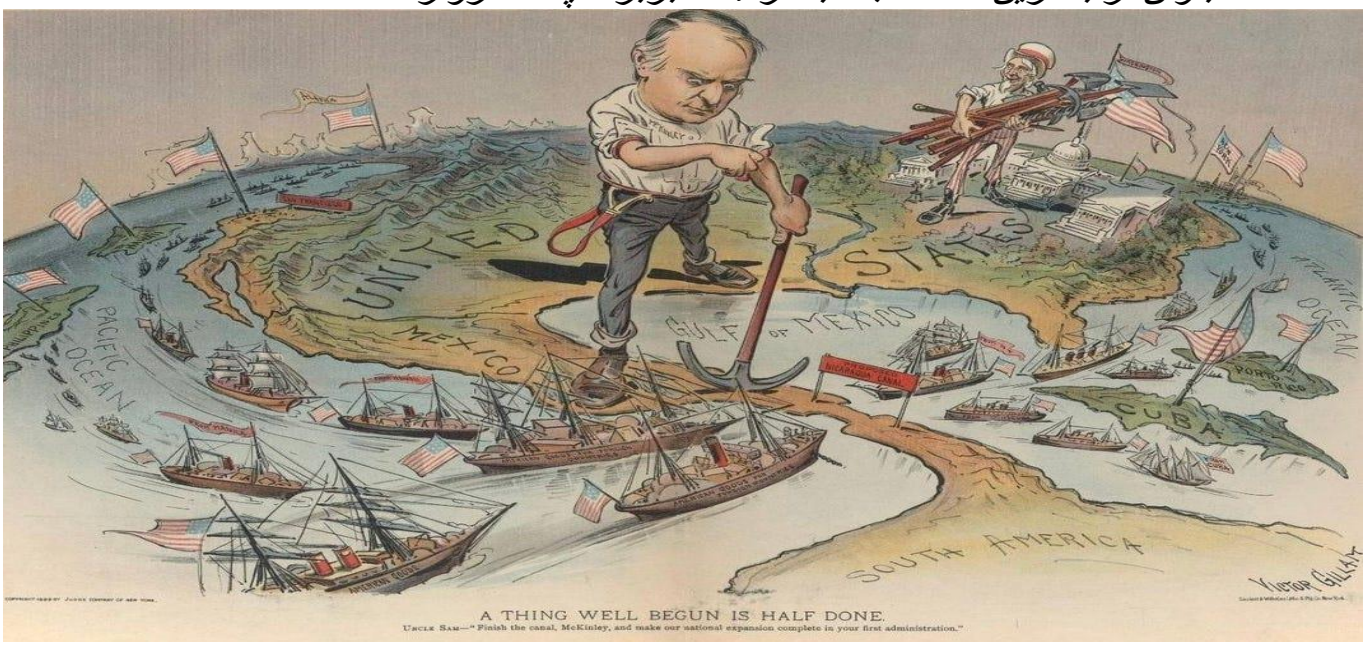
این یک راه برای شروع است - پیروزی در یک رویارویی با یک امپراتوری دیگر و گرفتن غنیمت.

از نظر فنی، اسپا نیا به کوبا - دارایی ارزشمند آنها - استقلال خود را داد. اما در واقع برای 60 سا ل آینده تحت کنترل ایالات متحده بود ، قانون اسا سی کوبا اصلاح شد تا به ایالات متحده اجازه دهد به طور یکجا نبه در امور داخلی مداخله کند و اجاره دائمی خلیج گوانتانامو را فراهم کرد. فیلیپین به بزرگترین مستعمره آمریکا تبد یل شد و فیلیپینی‌ها به عنوان "اتباع غیرشهروند ایالات متحده" طبقه بندی شد ند.

امپراتوری جدید همچنین بیشتر دارایی‌های امپراتوری با قی ما نده اسپانیا را به دست آورد. این شا مل پورتوریکو، بخش‌هایی از هند غربی و گوام می شد. در پایان جنگ، ایالات متحده بیش از{ ۷۰۰۰ جزیره با ۸/۵ میلیون نفر} جمعیت را به دست آورده بود. با احتساب آلاسکا، مستعمرات اکنون منطقه‌ای به بزرگی ایالات متحده در سال ۱۷۸۴ را پوشش می‌دادند و جمعیتی تقریباً دو برابر آن داشتند.

در کمتر از چهار ماه، ایالات متحده یکی از به اصطلاح "قدرت‌های بزرگ" را شکست داد و متصرفات استعماری قابل توجهی را به دست آورد. یک جنبش ضد امپریالیستی بیش از یک دهه اعتراض کرد، اما پس از جنگ جهانی اول، "بازگشت به حالت عادی" ملی، فراموش کردن وضعیت امپراتوری خود را تشویق کرد و در عین حال قوانین و مقررات متفاوتی را برای جمعیت‌های به اصطلاح "خارجی" اعمال کرد.

به تدریج، ایالات متحده در بین سه کشوری که توانایی اعمال قدرت در سطح جهانی را داشتند، به مقام اول رسید. بعداً، یک برچسب جد ید ابداع شد - "ابرقدرت"، یک حسن تعبیر مفید مرتبط با داشتن زرادخانه ای بسیار برتر - که از ذکر وضعیت امپراتوری خود اجتناب می کرد. علاوه براتحاد جماهیر شوروی، امپراتوری بریتانیا هنوز در تعریف سال ۱۹۴۴ می گنجد. اکنون چین هم همینطور ا ست. در حال حاضر فقط دو ابرقدرت وجود دارد، مگر اینکه هنوز روسیه را در نظر بگیرید . با این حال ، در سال‌های اخیر ، امپراتوری ایالات متحده وارد دوره‌ای از زوال شده است. شهروندان آن قطبی و بی‌اعتماد شده اند، آرمان‌های اسا سی به چالش کشیده شده و نقض شده اند. متحدان خود را از خود بیگانه کرده ا ست. ساختمان کنگره آن توسط مردم خودش مورد حمله و تخریب قرار گرفته ا ست. قانون اسا سی و «حاکمیت قانون» که بسیار مورد تبلیغ قرار گرفته است، اغلب شکست می‌خورند. این بار با زگشت به «وضعیت عادی» محتمل به نظر نمی‌رسد. میلیون‌ها نفر ایمان خود را از د ست داده‌اند و خیلی چیزها تغییر کرده است. شاید هنوز بتوان از بد ترین حالت اجتناب کرد. اما بربرها پشت دروازه‌ها هستند



چک لیست برای استبداد:

وضعیت نبا ید تکان دهنده با شد. امپراتوری‌ها مسیرهای قابل پیش بینی را دنبال می کنند. برای مثال، اگر می‌خواهید قدرت را به دست بگیرید، اولین قدم ایجاد تفرقه است. به لطف ترامپ و اینترنت، بررسی کنید.

تاریخ نشان می‌دهد که در حالی که جنبش‌های مردمی واقعی بر اسا س تحمل و کمک متقابل ساخته می‌شوند، ایجاد یک نظم امپراتوری یا استبدادی به اغراق در اختلافات، تعمیق خشم و ایجاد دشمنان - چه خارجی و چه داخلی - متکی ا ست . فهرست د شمنا ن فعلی، که توسط ترامپ ایجاد شده اما توسط اکثر جمهوری خواهان تکرار می شود، تقریباً هر کسی را که سفیدپوست، مسیحی و کورکورانه مطیع نیست، شامل می‌شود. بررسی

کنید. دیکتاتورها با تبدیل گروه‌های مناسب به تهدیدات وجودی، ائتلاف‌هایی از نارضایتی ایجاد می‌کنند. این اغلب با وعده‌های اغواکننده و اغلب نوستالژیک رفاه، شکوه، کارایی و نظم - یک دولت پلیسی که به عنوان بازپرداخت منصفانه و معقول فروخته می‌شود - ترکیب می‌شود. در یک "عصر طلایی" خیالی. بررسی کنید.

در درازمدت، آنچه پدیدار می‌شود، دموکراسی توخالی است. یا نوعی استبداد.

از زمان سقوط جمهوری روم به اقتدار مطلق تحت حکومت آگوستوس تا تکامل مدرن دولت شرکتی آمریکایی، هدف اصلی ساختن یک امپراتوری، انباشت ثروت و قدرت توسط عده‌ای اندک به قیمت از دست دادن ارزش‌های انسانی و حق تعیین سرنوشت اکثریت بوده است.

بازی امپراتوری مدرن نیازمند انعطاف‌پذیری قابل توجه و ساخت فعال آزمایشگاه‌های سفارشی برای استبداد و فراموشی جمعی است. وقتی رهبری بر تغییر نام چیزها (عمداً به افتخار خودش) اصرار دارد، مطبوعات را «دشمن دولت» اعلام می‌کند و سازمان‌های خبری را به دلیل گزارش‌های نامطلوب ممنوع می‌کند، در تلاش است تا روایت را شکل دهد. گزینه‌های تاکتیکی نامحدود هستند.

امپراتوری‌ها برای حفظ توهمات خود به شدت به مدیریت ادراک و همدستی رسانه‌های قدیمی متکی هستند. دولت امپراتوری مدرن با تسلط بر توجه (اغلب با حواس پرتی) و خصوصی‌سازی عملیات کلیدی، آرزوها را سرکوب می‌کند و شهروندان را در احساس انزوا، ورشکستگی و ناامنی رها می‌کند.

در دوران کنونی، امپراتوری‌ها از طریق الیگارشی‌ها، بوروکراسی های مبهم و اتحادهای شرکتی-نظامی عمل می‌کنند. افسانه‌های نظامی‌گری و جنگ پیشگیرانه معمولاً تحت پوشش وظیفه، بقای ملی و گسترش سرمایه داری دموکراتیک به مردم فروخته می شود. نتیجه، کاهش اعتماد به نهادها، «تخصص» و یکدیگر است. بررسی کنید.

اکنون نسل جدیدی از الیگارشی‌های طرفدار فناوری، این باور را ترویج می‌دهند که نوآوری شرکتی، بشریت را نجات خواهد داد. این تمرکز تکنوکراتیک، تکنوکراسی یا تکنوفاشیسم، با ادغام منافع تجاری و دولتی، بیشتر مردم را از خود بیگانه می‌کند و تمام فعالیت‌های انسانی را به معیارهای مدیریت و کنترل تقلیل می‌دهد. تاکنون، تبلیغات فروش بی‌نتیجه بوده است. اما خواهیم دید.

مشکلات امپراتوری

این الگو در طول قرن‌ها تکرار شده است. پس از ترور ژولیوس سزار، برادرزاده‌اش آگوستوس، توطئه‌گران را تحت پرچم انتقام ردیابی کرد. وقتی گرد و غبار فرو نشست،

دموکراسی نمایندگی به طور سیستماتیک برچیده شد و با یک اقتدار متمرکز جایگزین شد که در آن یک دیکتاتور کنترل مطلق را در دست داشت.

با این حال، هنگامی که یک امپراتوری ساخته شد، نگهداری می‌تواند به یک مشکل و کلید طول عمر آن تبدیل شود. اگرچه این توسعه ثروت، قدرت و اعتبار عظیمی برای روم به ارمغان آورد، اما در نهایت به سقوط آن کمک کرد.

یک سیستم جاده‌ای عالی، مانند زیرساخت‌های آمریکا، به تجارت و تحرک، چه نظامی و چه غیر نظامی، کمک کرد. هم سیستم بزرگراه بین ایالتی ایالات متحده و هم اینترنت در ابتدا با اهداف نظامی طراحی شده بودند . اما دشواری‌های نگهداری زیرساخت‌های یک امپراتوری وسیع، بسیار سنگین است و هزینه‌ها و تأثیرات پیش‌بینی نشده‌ای دارد. در مورد روم، هم خزانه‌داری و هم دولت به دلیل بی‌ثباتی داخلی و حملات مداوم نیروهای خارجی، به شدت تحت فشار قرار گرفتند.

در ایالات متحده، زیرساخت‌های فیزیکی فرسوده به یک مسئولیت جدی تبدیل می‌شوند و سوءاستفاده از فضای مجازی، به ویژه از طریق هوش مصنوعی و ارزهای دیجیتال، ممکن است خطرات غیرقابل کنترلی ایجاد کند و منابع را از بین ببرد.

طرح‌های پر آب و تاب ترامپ برای توسعه با الحاق یا تصاحب سرزمین‌هایی مانند کانادا یا گرینلند، اتحادها را به چالش کشیده و تنش‌ها را افزایش داده است. همچنین، تلاش او برای جلب نظر پوتین روسیه و شی جین پینگ چین برای تشکیل یک اتحاد سه جانبه جهانی، ظاهراً برای حل و فصل مناقشات و تعریف حوزه‌های نفوذ جدید، نیز همین نتیجه را داشته است. امپراتوری روم دو حکومت سه‌گانه داشت، اولی اتحادی پنهانی بین ژولیوس سزار، پمپی و کراسوس بود که قدرت را بر اساس حوزه‌های نفوذ، فرماندهی و امتیازات سیاسی برای رسیدن به اهداف فردی خود بین آنها تقسیم می‌کردند. پس از مرگ کراسوس، سزار و پمپی به یکدیگر پشت کردند. اما وقتی پمپی از سر راه کنار رفت، طولی نکشید که سنا به سزار پشت کرد

سه‌گانه‌ی دوم شامل وارث سزار، اکتاویان، مارک آنتونی و مارکوس لپیدوس بود. اما اکتاویان، لپیدوس را مجبور به بازنشستگی کرد و با آنتونی وارد جنگ شد. به محض اینکه آنتونی و کلئوپاترا از سر راه برداشته شدند، اکتاویان آگوستوس شد و امپراتوری در راه بود.

اقدامات ژئوپلیتیکی اخیر ترامپ نشان از تمایل او به توافق با روسیه و چین بر سر اوکراین و خاورمیانه دارد. اما وقتی مذاکرات برگزار شود، چه کسی می داند چه کارت‌هایی روی میز خواهد بود. پوتین اوکراین (و مناطق وسیع‌تر اروپای شرقی و بالتیک)، شی تایوان (و دیگر «قلمروهای حاکمیتی تاریخی» وسیع) را می‌خواهد، و ترامپ گرینلند، کانادا (و در نهایت بقیه‌ی نیمکره‌ی غربی) را می‌خواهد.

معاملات و بده بستان‌های احتمالی را در این نسخه‌ی واقعی از ریسک تصور کنید.

روش حکومت رومی

افراط های سیاسی رئیس‌جمهور کمترشبیه فاشیسم مدرن و بیشتر شبیه به سلطنت‌های نامنظم و نما یشی بدنام ترین امپراتورهای روم ا ست . در حالی که منتقدان مدرن برای توضیح سبک اقتدارگرایانه ترامپ به فاشیست‌های قرن بیستم مانند آدولف هیتلر یا بنیتو موسولینی متوسل می‌شوند، تاریخ به کالیگولا، نرون و کومودوس اشاره می‌کند - مردانی که با دستگاه دولت به عنوان صحنه‌ای شخصی برای نمایش، مدیریت ادراک و مصونیت مطلق اجرایی رفتار می‌کردند.

اگر می‌خواهید ماهیت لغزش اقتدارگرایانه فعلی را درک کنید، فراتر از کلیشه‌های بیش ازحد استفاده شده ازگام‌های نظامی سفت وسخت وبه جای آن به روم نگاه کنید.هسته اصلی این استراتژی ایجاد یک توده فاشیستی منضبط نیست، بلکه براندازی سیستماتیک کنترل‌ها وتوازن‌های قانون اساسی به نفع یک حکومت اجرایی بدون نظارت وخودمحور است.

ترامپ، بسیار شبیه کالیگولا، به طور سیستماتیک هنجارهای دموکراتیک تثبیت شده را به چالش کشیده و از طریق یک نمایش غیرقابل پیش‌بینی ، بسیار بی‌ثبات و رسانه‌ای، بر گفتمان عمومی تسلط یافته است. هر دو با نمایش، رفتار نامنظم و کینه توزی عمیق علیه مخالفان سیاسی رشد کرده‌اند. نرون با جلب رضایت طرفداران فراوان ، تمام عرف‌ها را زیر پا گذاشت و با «اجرای مداوم» جذابیت سیاسی خود را افزایش داد. نخبگان سیاسی زمان او از این تاکتیک‌های پوپولیستی متنفر بودند ، اما بخش عظیمی از مردم عاشق سرگرمی بودند - که پیش درآمد باستا نی تجمع یا گرد هما یی سیا سی مدرن بود. به همین دلیل است که ترامپ تقریباً هر چیزی را می‌تواند بدون به خطر انداختن پایگاه خود بگوید.

«سرگرم نمی‌شوید؟»

درامپراتوری روم، سنا ازنظر تئوری قدرت داشت.اما اغلب به عنوان مشروعیت‌بخش صرف به حکومت رو به گسترش امپراتور عمل می کرد و پوششی نازک از مشروعیت به بازی‌های آشکار قدرت می‌داد. امروزه، اکثریت قانون‌گذار مطیع ایالات متحده و سپر محافظ دیوان عالی کشورنقش کاملاً مشابهی ایفا می‌کنند و مصونیت‌های قانونی گسترده‌ای را برای اقدامات رسمی ریاست جمهوری ایجاد می‌کنند.

امپراطور آگوستوس نیز به دنبال توانایی معرفی و وتوی قوانین و همچنین به دست گرفتن فرماندهی ارتش بود. تا آن زمان، رهبران نظامی از امور داخلی دور می‌ماندند و

سنا مانعی بر چالش‌های اقتدارگرایانه بود. با توزیع مجدد قدرت، مجامع مردمی روم، یک ساختار قانونگذاری که اختیارات اجرایی محدودی داشت، اهمیت کمتری پیدا کرد.

امپراطور حتی بر انتصابات در منا صب اجرایی سطح پا یین کنترل داشت. هیچ شهروندی نمی‌توانست بدون رضایت شخصی آگوستوس منصبی داشته با شد. به عبارت دیگر، او با حذف منتقدان خود و پر کردن مجدد بوروکراسی با وفاداران و چاپلوسا ن، قدرت نامحدودی بر نهادهای عمومی به دست آورد.

ترامپ روی همه موارد فوق و موارد دیگر کار کرده ا ست و هد ف آن جایگزینی محدودیت‌های قانون اساسی و «کنترل و توازن» سنتی با یک شورای اجرایی بدون نظارت است

شخصی‌سازی

استبداد آمریکا از انواع معمول آن نیست. این یک د یکتاتوری نظامی یا یک دولت تک‌حزبی نیست که توسط رهبری یک حزب سیا سی واحد کنترل شود. جمهوری‌خواهان اکثریت کنگره را دارند، اما دیگر نفوذ عملی زیادی ندارند. در عوض ، ملت به یک دیکتاتوری شخصی‌گرا سوق داده شده است، دیکتاتوری‌ای که توسط یک فرد واحد کنترل می‌شود که ادعای قدرت مطلق دارد، دادگاه‌ها را به چالش می کشد، کنگر ه را نا د یده می‌گیرد، سازمان‌ها و نهادها را منحل می‌کند، برابری و حقوق بشر را رد می کند و اراده خود را از طریق ترس اعمال می‌کند.

او حکومت نمی‌کند، بلکه حکومت می‌کند - هر طور که روز به روز برایش مناسب باشد. اگر او یک دور ببازد، بالاخره نبردی پس از نبرد دیگر است.

ما همچنین رسانه‌های دولتی به شکل فاکس نیوز، ترامپ تی‌وی و سایر رسانه‌ها داریم که بیشتر آن را توجیه و منطقی جلوه می‌دهند.

بخش زیادی از این موارد یادآور سبک امپراتوری روم یا روسیه است. یا اگر ترجیح می‌دهید، انگلستان قدیم، زمانی که تازه در حال تبد یل شدن به "امپراتوری بریتانیا" بود. در آنچه که به عنوان استبداد یازده ساله شناخته می شود، از سال { ۱۶۲۹ تا ۱۶۴۰ ، شاه چارلز اول }یک پادشاه مطلق بود که هیچ توجهی به پارلمان نداشت. در واقع، در طول سال سوم سلطنت خود، آن را منحل کرد.

چارلز به یک نتیجه ساده‌انگارانه رسیده بود: تا زما نی که از جنگ اجتناب می‌کرد، نیازی به مجلس قانونگذاری نداشت.

شاه چارلز مانند ترامپ فکر می‌کرد که حق دارد قوانین را به دلخواه خود وضع و تغییر دهد. با فرض اینکه حق الهی برای حکومت دارد، معتقد بود کسا نی که با او مخالفند، به خدا توهین می‌کنند. ترامپ به اهریمنی جلوه دادن آنها بسنده می کند و دولت را برای اجرای خواسته‌های خود مسلح کرده است.

امتناع چارلز از پذیرش نصیحت یا پیروی از هرگونه قانونی در نهایت محبوبیت او را تضعیف کرد و منجر به یک جنگ داخلی وحشتناک، خونین‌ترین جنگی که تاکنون در بریتانیا رخ داده است، شد. بسیاری تصور می‌کنند که چنین جنگی در آینده ایالات متحده رخ خواهد داد.

این برای چارلز خوب پیش نرفت. در سال ۱۶۴۹ ، او به اعدام محکوم و در ملاء عام گردن زده شد. حدود یک قرن بعد، در روسیه، امپراتور پتر سوم احتمالاً ترور شد و در سال ۱۹۱۷ ، نیکلاس دوم، آخرین امپراتور روسیه، قبل از انقلاب ، به همراه همسر، چهار دختر و پسرش توسط سربازان به ضرب گلوله کشته شد. اما این موضوع دیگری است

---------- با تقدیم احترام *«24-10-2026»*